

ایمان

پاسخنامه

صرف  
متوسط



باب فعل

حمید محمدی

# درس اول

## پرسش میانه ۱

با توجه به تعریف فعل و اسم، کلماتی مانند: **صَرَب** (زدن) و **حُسْن** (نیکو بودن) که بر وقوع کار یا پدید آمدن حالتی دلالت می‌کنند و کلماتی مانند: **اَمْس** (دیروز) و **عَدَا** (فردا) که بر زمان خاصی دلالت می‌کنند، آیا فعل هستند یا اسم؟ چرا؟

### پاسخ

تمام این کلمات اسم هستند؛ زیرا «صَرَب» و «حُسْن» وضعاً بر زمان خاصی دلالت نمی‌کنند؛ اگرچه به لحاظ وقوع، ناگزیر در یکی از زمان‌های سه‌گانه واقع می‌شوند و همچنین «اَمْس» و «عَدَا» بر زمان خاصی که در افعال مورد نظر است (مطلق ماضی و مطلق استقبال و حال) دلالت نمی‌کنند، بلکه «اَمْس» بر جزء زمان ماضی که فقط دیروز است و «عَدَا» بر جزء زمان آینده که فقط فردا هست، دلالت می‌کند؛ همچنین فعل، علاوه بر زمان باید معنای حدثی (انجام شدن کار یا پدید آمدن حالتی) نیز داشته باشد؛ در حالی که «اَمْس» و «عَدَا» عاری از این معنا هستند.

## پرسش میانه ۲

با توجه به تعریف علم صرف، آیا در صرف از «حرف» بحث می‌شود؟

### پاسخ

خیر! زیرا شکل و صورت حرف، همیشه ثابت است؛ در حالی که در علم صرف از تغییر کلمات بحث می‌شود و کلمه‌هایی که تغییر پذیر هستند، تنها بین اسماء و افعال یافت می‌شوند.

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. معنای لغوی صرف: تغییر دادن و دگرگون کردن.

معنای اصطلاحی صرف: علمی است که درباره چگونگی تغییر کلمه به شکل‌های مختلف بحث می‌کند.

۲. «انواع تغییرات» کلمه: تغییرگاهی برای به دست آوردن معانی مورد نظر و گاهی فقط مربوط به لفظ است.

۳. موضوع علم صرف: کلمه از نظر ساختمان و تغییرات مربوط به آن است.

فوائد علم صرف: کلمه شناسی و آشنایی با چگونگی کلمه سازی است.

۴. تعریف اسم: کلمه‌ای است که به تنهایی بر معنای مستقلی دلالت کند و بدون ضمیمه به کلمه‌ای دیگر، دارای معنا باشد؛ در حالی که آن معنا، با یکی از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، حال و آینده) مقترن و همراه نباشد.

تعریف فعل: کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت کند؛ در حالی که آن معنا، با یکی از زمان‌های سه‌گانه (گذشته، حال و آینده) مقترن و همراه باشد.

تعریف حرف: کلمه‌ای است که بر معنای مستقلی دلالت نکند، بلکه به وسیله آن میان کلمات ارتباط ایجاد می‌گردد و شکل و صورت حرف، همیشه ثابت است.

فرق اسم با فعل: در اسم، معنا مقترن با زمان‌های سه‌گانه نیست؛ ولی در فعل، معنا مقترن با زمان‌های سه‌گانه است.

فرق اسم و فعل با حرف: اسم و فعل بر معنای مستقلی دلالت می‌کنند؛ در حالی که حرف بر معنای مستقلی دلالت نمی‌کند.

ب کلمات ذیل واژگان قرآنی هستند؛ اسم، فعل و حرف را در آن‌ها مشخص کنید.

نوع	کلمه	نوع	کلمه	نوع	کلمه
اسم	فَلَقَ (سپیده‌دم)	فعل	أَنْعَمْتَ (نعمت‌دادی)	اسم	حَمْدٌ (ستایش)
حرف	مِنْ (از)	حرف	عَلَى (بر)	اسم	رَبِّ (پروردگار)
فعل	يُوشِشُ (وسوسه می‌کند)	فعل	قُلْ (بگو)	اسم	مَالِكِ (صاحب)
اسم	نَاسٍ (مردم)	اسم	أَحَدٍ (یگانه)	فعل	نَعْبُدُ (می‌پرستیم)
حرف	فِي (در)	فعل	خَلَقَ (آفرید)	اسم	صِرَاطِ (راه)

### مطالعه و پژوهش

■ با مراجعه به منبع ذیل درباره تاریخچه علم صرف، تحقیقی در حدود پنج صفحه انجام دهید.

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف کاربردی (عبد الرسول کشمیری)، ج ۱، ص ۳۸.

### پاسخ

دانش تصریف در آغاز با نحو، آمیخته بود و بخشی از آن به شمار می‌رفت و نحویانی چون سیبویه در آثار خود، مباحث صرفی را در کنار مباحث نحوی مطرح می‌کردند؛ اما برخی بر آن بوده‌اند تا مطالب مفردات را از مباحث ترکیبات جدا و مستقل کنند؛ چنان‌که نحوات کوفه در تصریف پیش قدم بوده و قبل از سیبویه مطالبی درباره افراد، تثنیه، جمع، تصغیر، وقف، ابتدا و تخفیف نوشته‌اند و پس از آن سیبویه همه مطالب

را در کتاب خود آورده است. نخستین کتاب مفصل و مستقّلی که در تصریف نوشته شده، از ابو عثمان مازنی «التصریف» نام دارد و به تصریف مازنی مشهور است و ابن جنّی شرح مفصّلی به نام «المنصف» بر آن دارد. ابن جنّی همچنین کتاب‌های «التصریف الملوکی» و «سرّ الصّناعة» را تألیف کرده است. در کتاب التصریف الملوکی، پس از تعریف علم صرف، مباحثی چون حروف زائد، ابدال، حذف، بناء و ادغام آمده است. شیوه این کتاب با دیگر کتاب‌های علم صرف متفاوت است. وی در کتاب المنصف، پس از معرفی صرف به عنوان ترازوی زبان عربی، ارتباط میان تصریف و اشتقاق و نحو و لغت را نشان داده و سپس به بیان مباحث صرفی در اسم و فعل پرداخته است. او برای نخستین بار بحث اشتقاق اکبر را مطرح کرد. ابوالحسن رمانی (متوفای ۳۸۴ ق) کتاب «الالف و اللّام مازنی» را شرح کرد. تألیف کتاب در زمینه صرف ادامه یافت و گروهی نیز به شرح و تفسیر و حاشیه‌نویسی بر آنها پرداختند و به این ترتیب، از اواخر سده چهارم، کتاب‌هایی در این خصوص نوشته شد که الگوی بیشتر آنها آثار «ابن جنّی» بود.

البته با توجه به کتاب «اسرار العربیة» ابن الأبیاری (متوفای ۶۲۶ ق) می‌توان ادعا کرد که تا اواسط قرن ششم، حرکت مهمی درباره جدا سازی علم صرف و نحو از یکدیگر صورت نگرفته است. پس از گذشت نیمه اول قرن ششم، سکاکی (متوفای ۶۴۶ ق) در «مفتاح العلوم»، صرف و نحو را مباین هم شمرده، برای هر یک کتابی جداگانه به تحریر در می‌آورد و ابن حاجب (متوفای ۶۴۶ ق) که دو کتاب «شافیة و کافیة» را می‌نگارد، از علم تراکیب تحت عنوان نحو به بحث نمی‌نشیند، بلکه اصطلاح «علم الاعراب» را به کار می‌برد و در مقدمه شافیة می‌نویسد: «فقد التمس منی من لا تسعنی مخالفه أن الحق بمقدمتی فی الاعراب مقدمة فی التصریف»؛ اما بعد از آنکه سکاکی صرف و نحو را کاملاً جدا کرد، باز هم نحویانی مانند ابن مالک (متوفای ۶۷۲ ق)، همه مطالب را با عنوان نحو نوشته، گفتند: «مقاصد النحو بها محویة»؛ به هر حال از قرن نهم به بعد، علم ترکیب به طور کامل از علم مفردات جدا شد و هر یک به طور مستقل مورد بحث قرار گرفت.

نخستین واضع علم صرف، شخصی به نام «معاذ بن مسلم هراء» از شیعیان و ارادتمندان اهل بیت علیهم‌السلام و شاگرد امام صادق علیه‌السلام و از دوستان «کمیت بن زید اسدی» شاعر اهل بیت علیهم‌السلام بوده است و مرحوم «بحرالعلوم» در «رجال» خویش در ترجمه آل ابی سارة (خاندان معاذ بن مسلم هراء) بعد از توثیق آنان گفته: «و هم اهل بیت الفضل و الأدب من أجل بیوت الشیعة بالكوفة». «ابن جنّی» و «مازنی» هر دو از شیوخ شیعه هستند.

در صرف و نحو دو مکتب عمده وجود دارد؛ یکی مکتب «بصره» و دیگری مکتب «کوفه» و از همان ابتدا بین بزرگان این دو مکتب اختلاف زیادی وجود داشته است.

از جمله آثار صرفی در قرن‌های گذشته، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. نُزهة الطرف فی علم الصّرف، تألیف احمد بن محمد میدانی (متوفای ۵۱۸): عمدتاً در شرح اصطلاحات صرفی و بررسی مشکلات صرفی و اثبات مبانی پیروان مکتب بصره است.
۲. الشافیة فی التصریف، اثر ابو عمرو عثمان بن عمر معروف به ابن حاجب (متوفای ۶۴۶): این اثر با وجود شهرتش، بازتاب دیدگاه‌های «ابن جنّی» در «سرّ الصّناعة» است که بسیار خوب فصل بندی و تنظیم شده است. از میان شرح‌های متعدد آن، شرح رضی الدین استرآبادی (متوفای ۶۸۶) و شرح فخرالدین جاربردی (متوفای ۷۴۲ یا ۷۴۶) بسیار مورد توجه قرار گرفته است.

۳. الممتع الكبير في التصريف، تأليف ابن عصفور اندلسي (متوفای ۶۷۰هـ).

۴. ايجاز التعريف بعلم التصريف، تأليف ابن مالک (متوفای ۶۷۲هـ).<sup>۱</sup>

در کتاب صرف کاربردی مطلق کلمه از نظر کیفیت حروف (خصوصیات ماده آن)، به شکل زیر تقسیم شده در کتاب صرف کاربردی مطلق کلمه از نظر کیفیت حروف (خصوصیات ماده آن)، به شکل زیر تقسیم شده است که این تقسیم شامل فعل نیز - که یکی از اقسام کلمه است - می شود:

۱. تقسیم آن به صحیح و معتل، به اعتبار وجود حرف عله بین حروف اصلی و عدم آن.

۲. تقسیم آن به مهموز و غیر مهموز، به اعتبار وجود حرف همزه بین حروف اصلی و عدم آن.

۳. تقسیم آن به مضاعف و غیر مضاعف، به اعتبار همجنس بودن عین الفعل و لام الفعل و عدم آن.

۴. تقسیم آن به ملحق و غیر ملحق، به اعتبار اضافه شدن حرفی به میانه یا آخر فعل به دلیل شبیه شدنش به کلمه دیگری در تصرفات ظاهری آن کلمه و عدم این اضافه.<sup>۲ و ۳</sup>

در کتاب صرف کاربردی، خصوص فعل نیز به شکل زیر تقسیم گردیده است (البته این تقسیمات به صورت یک جا در یک فصل یا قسمت خاصی از کتاب ذکر نشده است، بلکه بخشی از آنها را می توان با مراجعه به سر فصل های کتاب تا آخر جلد (۱) به دست آورد):

۱. تقسیم آن به خبری و انشایی، به اعتبار دلالت بر حرکت و به وقوع پیوستن یک حدث و عدم آن، بلکه دلالت بر حرکت چیزی که حدث، متعلق آن است نه حرکت خود حدث؛ مثلاً دَهَبَ (رفت)، بر به وقوع پیوستن خود مفهوم «رفتن» دلالت می کند، ولی اِذْهَبَ (برو)، بر به وقوع پیوستن رفتن دلالت نمی کند، بلکه بر به وقوع پیوستن «طلب رفتن» دلالت می کند.

۲. تقسیم آن به ثلاثی و رباعی، به اعتبار تعداد حروف اصلی.

۳. تقسیم آن به مجرد و مزید، به اعتبار وجود حرف زائد در صیغه اول ماضی و عدم آن.

۴. تقسیم آن به معلوم و مجهول، به اعتبار اسنادش به فاعل حقیقی و عدم آن، بلکه اسنادش به مفعول.

۵. تقسیم آن به لازم و متعدی، به اعتبار نیازش به مفعول و عدم نیازش.

۶. تقسیم آن به صناعی (منحوت) و غیرصناعی، به اعتبار ساخته شدنش از غیر مصدر و عدم آن (یعنی ساخته شدنش از مصدر).

۷. تقسیم آن به متصرف و غیرمتصرف، به اعتبار دارا بودن تمام چهارده صیغه ماضی و مضارع و امر و عدم این خصوصیت.

تعداد این هفت تقسیم و چهار تقسیمی که برای مطلق کلمه گفته شد، به عدد یازده می رسد؛ علاوه بر اینکه در کتاب صرف ساده صفحه ۱۹۱ تا ۱۹۳، بین فعل غیر متصرف و جامد فرق گذاشته است و از این نظر نیز می توان فعل را به جامد و غیر جامد تقسیم کرد و آن را کنار تقسیم فعل به متصرف و غیر متصرف قرار داد. توجه: در کتاب صرف کاربردی، افعال ناقصه دارای معنای حرفی معرفی شده و حقیقتاً فعل به شمار

۱. صرف کاربردی، ج ۱، ص ۳۸-۴۳.

۲. صرف کاربردی، ج ۱، ص ۵۲-۵۴.

۳. البته در کتاب صرف کاربردی، کلمه را به اعتبار جایگزین شدن حرفی با حرف دیگری در آن و عدم این جایگزینی به مبدل و غیر مبدل نیز تقسیم کرده است (کلمه مبدل، مانند: اِضْطَرَبَ وَاتَّخَذَ) که به جهت غیر مرسوم بودن ذکر این تقسیم در خیلی از کتب صرفی، آن را در همین قسمت پاورقی ذکر نمودیم.



# درس دوم

## پرسش میانه

با توجه به هم خانواده‌های دو کلمه «اکتشاف» و «استخراج»، حروف زائد در این دو کلمه چیست و وزن آن‌ها کدام است؟

### پاسخ

هم خانواده‌های اکتشاف: یُکْتَشِفُ، مُکْتَشِفٌ، کَشَفَ، کَاشَفَ، مَكْشُوفٌ، كَشَّافٌ.  
هم خانواده‌های استخراج: مُسْتَخْرِجٌ، یَسْتَخْرِجُ، خَارِجٌ، إِخْرَاجٌ، خُرُوجٌ، مَخْرَجٌ.

وزن	حروف زائد	
اِکْتِشَافٌ	ا-ت-ا	اِکْتِشَافٌ
اِسْتِخْرَاجٌ	ا-س-ت-ا	اِسْتِخْرَاجٌ

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

- راه تشخیص حروف اصلی از حروف زاید: حروف مشترک در کلمات هم خانواده، حروف اصلی هستند، اگر حرف یا حروف دیگری در کلمه باقی مانده باشد، حروف زاید است.
  - کاربرد «وزن»: مشخص کردن حروف اصلی و حروف زاید است.
  - حداقل تعداد حروف اصلی: سه حرف  
حداکثر تعداد حروف اصلی: چهار حرف
- ب) در هر یک از خانواده‌های ذیل، حروف اصلی را مشخص کرده، وزن آن‌ها را بنویسید.

حروف اصلی: رح م

کلمه	رَحِمٌ	یَرْحَمُ	رَحْمَةٌ	رَاحِمٌ	مَرْحُومٌ
وزن	فَعِلٌ	یَفْعَلُ	فَعْلَةٌ	فَاعِلٌ	مَفْعُولٌ

### حروف اصلی: د ح ر ج

کلمه	دَحْرَجَ	يُدْحِرْجُ	دَحْرَجَةٌ	مُدْحِرْجٌ	دَحْرِيحٌ
وزن	فَعَلَّ	يُفَعِّلُ	فَعَلَّةٌ	مُفَعِّلٌ	فَعَالِيحٌ

### حروف اصلی: خ د م

کلمه	خَدَمَ	يَخْدِمُ	خِدْمَةٌ	خُدَّامٌ	اِسْتِخْدَامٌ
وزن	فَعَلٌ	يَفْعُلُ	فُعْلَةٌ	فُعَالٌ	اِسْتِخْتِعالٌ

### مطالعه و پژوهش

■ چرا برای بیان وزن کلمات، از سه حرف فاء و عین و لام استفاده شده است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

شرح نظام (اصول الآئینیة)، ص ۲۲.

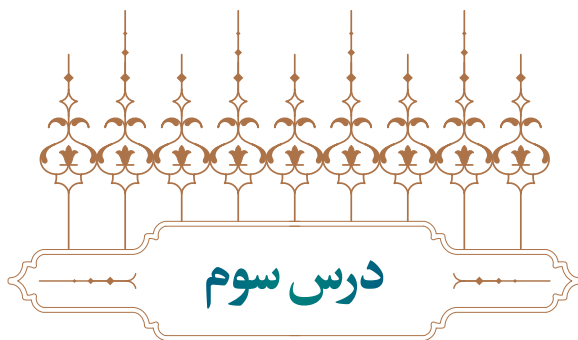
صرف کاربردی (کشمیری)، ج ۱، ص ۷۱.

### پاسخ

مجموع فاء و عین و لام کلمه «فَعْلٌ» را تشکیل می‌دهند که خودش مصدر و فردی از افراد اسم و مفهومی (انجام دادن، کار) شامل هر نوع فعل می‌شود؛ مثل صَرَبَ، جَلَسَ و كَتَبَ که همه یک نوع کار محسوب می‌شوند و هیچ ماده دیگری، این دو خصوصیت را با هم دارا نیست؛ مثلاً «صَرَبَ» مصدر است؛ ولی مفهومی شامل بقیه افعال نمی‌شود؛ پس «فعل» به دلیل نسبتی که با اسم و فعل پیدا می‌کند، برای بیان وزن در این دو نوع از کلمه مناسب‌تر است.

در عبارت شرح نظام آمده است:

«و إنما أختيرَ الفاءُ و العینُ و اللامُ لوزنِ الأسماءِ و الأفعالِ لأنَّ المجموعَ المركَّبَ منها و هو لفظُ الفعلِ فردٌ من أفرادِ الاسمِ و مدلوله شاملٌ لمطلقِ أفرادِ الفعلِ و لا شيءَ منَ الكلماتِ يحوزُ هذین الطرفین غیره.»<sup>۱</sup>



### پرسش میانه

فعل به لحاظ کمیت (تعداد حروف) و کیفیت حروف اصلی دارای چند تقسیم است؟

### پاسخ

فعل به لحاظ کمیت حروف اصلی، یا ثلاثی است یا رباعی و در هر یک از این دو حالت، یا مجرد است یا مزید.

همچنین فعل به لحاظ کیفیت (نوع) حروف اصلی، یا سالم است یا ناسالم و در حالت ناسالم بودن، یا مهموز است یا مضاعف است یا معتل یا معتل و مضاعف (مثل: حَیٌّ) یا معتل و مهموز (مثل: وَأَيُّ يَئِي = وعده دادن) یا مضاعف و مهموز (مثل: أَنْ يَأْنُ = ناله کردن به دلیل درد).

### پرسش و تمرین

۱. ملاک تقسیمات ده‌گانه فعل:

۱. به لحاظ تعداد حروف اصلی
۲. به لحاظ زمان وقوع و تحقق
۳. به لحاظ نوع حروف اصلی
۴. به لحاظ نیاز و عدم نیاز به مفعول
۵. به لحاظ نسبت دادن به فاعل و مفعول
۶. به لحاظ اثبات و نفی
۷. به لحاظ خبر از وقوع فعل یا انشای آن
۸. به لحاظ اتحاد و عدم اتحاد ماده و وزن
۹. به لحاظ قبول تصرّف و عدم آن
۱۰. به لحاظ تغییر و عدم تغییر آخر آن

۲. اصطلاحات ذیل را با ذکر مثال تعریف کنید.

- ثلاثی: فعلی است که دارای سه حرف اصلی باشد؛ مانند: جَلَسَ.
- رباعی: فعلی است که دارای چهار حرف اصلی باشد؛ مانند: زَلَّزَلَ.
- مجرد: فعلی است که اولین صیغه فعل ماضی، هیچ حرف زایدی نداشته باشد؛ مانند: كَسَبَ.
- سالم: فعلی است که در حروف اصلی آن، همزه، حرف تکراری و حرف عله (و، ی، ا) نباشد؛ مانند: ضَرَبَ.



- **متعدّی:** فعلی است که افزون بر فاعل، مفعول نیز می‌طلبد؛ مانند: نَصَرَ سَعِيدٌ زَيْدًا (سعید، زید را یاری کرد).
- **متصرف:** فعلی است که ماضی، مضارع و امر داشته باشد و به صورت کامل صرف شود؛ مانند: نَصَرَ (ماضی)، يَنْصُرُ (مضارع)، اَنْصُرْ (امر).
- **مبنی:** فعلی است که آخر آن به حسب تغییر عامل، تغییر نمی‌کند؛ مانند: صَرَبَ ← اِنْ صَرَبَ.
- **معلوم:** فعلی است که به فاعل خودش نسبت داده شده باشد؛ مانند: نَصَرَ عَلِيٌّ سَعِيدًا (علی، سعید را یاری کرد).
- **مجهول:** فعلی است که فاعل آن در کلام ذکر نشود و به مفعول نسبت داده شود؛ مانند: نُصِرَ سَعِيدٌ (سعید یاری شد).

### مطالعه و پژوهش

- آیا در کتاب‌های صرفی برای فعل تقسیماتی بیش از ده تقسیم و یا کمتر از ده تقسیم ذکر گردیده است؟ با بررسی منابع ذیل و سایر کتب صرفی، پاسخ را دریافته و در هر صورت ملاک تقسیمات را تعیین کنید.

منبع مطالعه و پژوهش:

علوم العربیة (سید هاشم حسینی تهرانی).

صرف کاربردی (عبدالرسول کشمیری).

### پاسخ

- در علوم العربیة ده تقسیم به شرح ذیل برای فعل آمده است:
۱. تقسیم آن به ثلاثی و رباعی و هر یک از آنها به مجرد و مزید، به اعتبار تعداد حروف اصلی و وجود یا عدم وجود حرف زائد در آن.
  ۲. تقسیم آن به ماضی، مضارع و امر، به اعتبار صیغه و بنای فعل.
  - توجه: تقسیم فعل به ماضی، مضارع و امر به لحاظ زمان که در کتاب صرف متوسطه آورده شده، از باب مسامحه و به تبع برخی کتب صرفی دیگر است.
  ۳. تقسیم آن به اصلی و ملحق بودن، به اعتبار ثلاثی بودن آن از نظر ماده و صیغه و عدم آن (فعل ملحق به جهت ماده ثلاثی مزید و به جهت صیغه و وزن رباعی است).
  ۴. تقسیم آن به سالم و غیر سالم، به اعتبار خالی بودن حروف اصلی آن از تضعیف، همزه و حرف عله و خالی نبودن حروف اصلی از یکی از اینها.
  ۵. تقسیم آن به خبری و انشایی، به اعتبار اخبار متکلم از چیزی و عدم اخبار او بلکه ایجاد کردن یک معنای طلبی یا غیر طلبی توسط او.
  ۶. تقسیم آن به مثبت و منفی، به اعتبار وجود حرف نفی قبل از آن و عدم وجود حرف نفی قبل از آن.
  ۷. تقسیم آن به لازم و متعدّی، به اعتبار قبول مفعول و عدم قبول مفعول.

۸. تقسیم آن به معلوم و مجهول، به اعتبار نسبت آن به فاعل و عدم نسبت آن به فاعل، بلکه نسبت آن به مفعول.

۹. تقسیم آن به ماضی، حال و مستقبل، به اعتبار زمان وقوع آن.

۱۰. تقسیم آن به جامد و متصرف، به اعتبار صرف شدن صیغه‌ها و اقسام مختلف آن و عدم این خصوصیت.

afagh313.ir



پاسخ‌نامه  
پرسش‌های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش

# درس چهارم

## پرسش میانه ۱

چرا فعل‌ها در زبان فارسی تنها به شش صیغه و در زبان عربی به چهارده صیغه صرف می‌شوند؟

### پاسخ

زیرا در زبان عربی برای مثنی‌ها، جمع‌ها، مذکرها و مؤنث‌ها در صیغه‌های غایب و مخاطب صیغه‌های خاصی تعریف شده است، درحالی‌که در صرف فعل‌ها در فارسی این‌گونه نیست. توضیح: فعل «رفت» در فارسی شش حالت دارد:

رفتیم	رفتید
رفتید	رفتند
رفتند	

- فعل «رفتید» در فارسی برای مرد و زن به کار می‌رود؛ درحالی‌که در عربی برای هر یک از مرد و زن، صیغه‌ای جداگانه اختصاص داده شده است (صیغه ۷ و ۱۰).
- فعل «رفت» در فارسی برای مرد و زن به کار می‌رود؛ درحالی‌که در عربی برای هر یک از مرد و زن، صیغه‌ای جداگانه اختصاص داده شده است (صیغه ۱ و ۴).
- فعل «رفتید» در فارسی برای مرد و زن، چه دو نفر باشند چه بیشتر، به کار می‌رود؛ درحالی‌که در عربی برای هر یک از دو نفر مرد و دو نفر زن و چند مرد و چند زن، صیغه‌ای جداگانه اختصاص داده شده است (صیغه ۸، ۹، ۱۱ و ۱۲).
- فعل رفتند در فارسی برای مرد و زن، چه دو نفر باشند چه بیشتر، به کار می‌رود؛ درحالی‌که در عربی برای هر یک از دو نفر مرد و دو نفر زن و چند مرد و چند زن، صیغه‌ای جداگانه اختصاص داده شده است (صیغه ۲، ۳، ۵ و ۶).
- تنها دو فعل «رفتیم» و «رفتید» از نظر استعمال در زبان فارسی و عربی یکسان هستند. بنابراین، در زبان عربی تعداد صیغه‌های فعل‌ها طبیعتاً بیشتر است.

## پرسش میانه ۲

باتوجه به تعریف مصدر در کتاب، آیا کلمه **عُنُق** به معنای **گردن** که آخر آن به **دَن** ختم شده، مصدر است؟

### پاسخ

خیر؛ زیرا با حذف «نون» از آخر ترجمه فارسی آن، به فعل ماضی تبدیل نمی شود.

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش های ذیل پاسخ دهید.

۱. اقسام فعل به لحاظ زمان وقوع: ماضی، مضارع و امر.

۲. طرز ساختن صیغه اول ماضی با مثال: صیغه اول فعل ماضی از مصدر ساخته می شود، به این صورت که حرف زاید مصدر، حذف می شود و حرف اول و سوم اصلی مفتوح می شود و حرکت حرف دوم سماعی است که با استفاده از لغت نامه به دست می آید که مفتوح، مکسور یا مضموم است؛ مانند: ضَرَبَ ← ضَرَبَ

ب) شش صیغه غایب فعل های ذیل را با ترجمه صرف نموده، فاء الفعل، عین الفعل و لام الفعل صیغه اول آن ها را مشخص کنید.

صیغه ۱	صیغه ۲	صیغه ۳	صیغه ۴	صیغه ۵	صیغه ۶	
جَلَسَ	جَلَسَا	جَلَسُوا	جَلَسَتْ	جَلَسْتَا	جَلَسْنَ	نشستن
جَلَسْتُ	جَلَسْتُمْ	جَلَسُوا	جَلَسْتِ	جَلَسْتُمَا	جَلَسْنَ	نشستن
عَلِمَ	عَلِمَا	عَلِمُوا	عَلِمَتْ	عَلِمْتَا	عَلِمْنَ	دانستن
عَلِمْتُ	عَلِمْتُمْ	عَلِمُوا	عَلِمْتِ	عَلِمْتُمَا	عَلِمْنَ	دانستن
بَعَدَ	بَعَدَا	بَعَدُوا	بَعَدَتْ	بَعَدْتَا	بَعَدْنَ	دور شدن
بَعَدْتُ	بَعَدْتُمْ	بَعَدُوا	بَعَدْتِ	بَعَدْتُمَا	بَعَدْنَ	دور شدن

جَلَسَ	عَلِمَ	بَعَدَ	
ج	ع	ب	فاء الفعل
ل	ل	ع	عین الفعل
س	م	د	لام الفعل



ج فعل‌های ذیل را به عربی ترجمه کنید.

آن یک مرد رفت = دَهَبَ  
آن دو مرد رفتند = دَهَبَا  
آن مردان رفتند = دَهَبُوا  
آن یک زن رفت = دَهَبَتْ  
آن دو زن رفتند = دَهَبَتَا  
آن زنان رفتند = دَهَبْنَ

د ضمیر یا نشانه فاعل را در فعل‌های ذیل مشخص کنید.

فعل	ضمیر یا نشانه فاعل	فعل	ضمیر یا نشانه فاعل	فعل	ضمیر یا نشانه فاعل	فعل	ضمیر یا نشانه فاعل
كَتَبَ	هُوَ	كَتَبُوا	و	كَتَبْنَ	نَ	كَتَبَا	ا

ه صیغه، شماره و ترجمه فعل‌های قرآنی ذیل را بنویسید.

فعل	صیغه	شماره	ترجمه
خَرَجَ	مفرد مذکر غایب	۱	خارج شد
خَرَجْنَ	جمع مؤنث غایب	۶	خارج شدند
رَكِبَا	مثنی مذکر غایب	۲	سوار شدند
رَكَبُوا	جمع مذکر غایب	۳	سوار شدند
كَسَبَ	مفرد مذکر غایب	۱	به دست آورد
كَسَبَتْ	مفرد مؤنث غایب	۴	به دست آورد

### مطالعه و پژوهش

■ در صیغه سوم ماضی بعد از واو، الفی گذاشته می‌شود، نام‌های این الف چیست و چرا آورده شده است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

علوم العربیة (سید هاشم حسینی تهرانی)، ص

۲۹۷ و ۲۹۸.

و برخی کتب صرفی معتبر.

### پاسخ

در کتاب علوم العربیة، ص ۳۱ آمده است:

در کتابت، قاعده آن است که پس از واو جمع، «الفی» نوشته شود تا با واو غیر جمع اشتباه نشود؛ ولی خوانده نمی‌شود؛ زیرا در آخر بعضی از فعل‌های مفرد، مانند: یَدْعُو (آن یک مرد می‌خواند)، واوی وجود دارد که آن «واو»



پاسخ‌نامه  
پرسش‌های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش

لام الفعل كلمه است و علامت جمع و ضمير جمع نيست.  
توجه: در آدرسي كه در كتاب براي اين پژوهش ذكر شده، تنها به ضمائر مرفوعي - از جمله ضمير واو در صيغه سوم - اشاره شده و از «الف» بعد از آن، سخني به ميان نيامده است.  
همچنين در كتاب هاي صرف ساده، صرف کاربردي، علوم العربيّه، مبادي العربيّه و بسياري از كتاب هاي صرفي ديگر، نام خاصي براي اين «الف» ذكر نشده است.

afagh313.ir



پاسخ نامه  
پرسش هاي  
مياني و  
مطالعه و  
پژوهش

كليه حقوق اين اثر مربوط به بنياد بين المللي آفاق است و هرگونه كپي برداري و استفاده را يگان شرعاً حرام است

جهت تپيه اين محصول به سايت زير مراجعه نماييد

afagh313.ir

# درس پنجم

## پرسش میانه

کدام یک از صیغه‌های فعل ماضی همیشه به لحاظ ظاهری شبیه به یکدیگر هستند و به نظر شما راه تشخیص آن‌ها از یکدیگر چیست؟

## پاسخ

دو صیغه ۸ و ۱۱؛ مثلاً **صَرَبْتُمَا** به هریک از دو معنای «شما دو مرد زدید» و «شما دو زن زدید» می‌تواند بیاید. راه تشخیص آن‌ها از یکدیگر، رجوع به قرائن است و مهم‌ترین قرینه درخصوص این دو صیغه، ملاحظه مخاطب است که آیا دو زن هستند یا دو مرد و در صورت عدم شناخت مخاطب به دلیل عدم دسترسی به آن، مثل اینکه مدت‌ها پیش مورد خطاب واقع شده‌اند و الآن خبر آن به صورت مکتوب به دست ما رسیده است، باید قرائن لفظیه موجود در کلام یا هر قرینه دیگری که امکان رجوع به آن باشد، برای شناخت آن‌ها بررسی شود.

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم فعل‌های ذیل را با ترجمه صرف کنید.

جَلَسَ	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
جَلَسْتَ	جَلَسْتُمَا	جَلَسْتُمْ	جَلَسْتِ	جَلَسْتُمَا	جَلَسْتَنَ	جَلَسْتُ	جَلَسْنَا	
نشستی	نشستید	نشستید	نشستی	نشستید	نشستید	نشستم	نشستیم	

عَلِمَ	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
عَلِمْتَ	عَلِمْتُمَا	عَلِمْتُمْ	عَلِمْتِ	عَلِمْتُمَا	عَلِمْتَنَ	عَلِمْتُ	عَلِمْنَا	
دانستی	دانستید	دانستید	دانستی	دانستید	دانستید	دانستم	دانستیم	

بُعِدَ	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴
بُعِدْتُ	بُعِدْتُمَا	بُعِدْتُمْ	بُعِدْتِ	بُعِدْتُمَا	بُعِدْتِنَّ	بُعِدْتُ	بُعِدْنَا	
دور شدی	دور شدید	دور شدید	دور شدی	دور شدید	دور شدید	دور شدم	دور شدیم	

۲. چهارده صیغه فعل ماضی ذَهَبَ (رفت) را صرف کنید.

ذَهَبَ	ذَهَبَا	ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتِ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِنَّ	ذَهَبْتُ	ذَهَبْنَا
ذَهَبْتِ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتُمْ	ذَهَبْتِ	ذَهَبْتُمَا	ذَهَبْتِنَّ	ذَهَبْتُ	ذَهَبْنَا
ذَهَبْتِ	ذَهَبْتِ						

۳. ضمایر بارز در ماضی : صیغه های ۲، ۳، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳ و ۱۴.

ضمایر مستتر در ماضی : صیغه ۱ و ۴.

۴. صیغه، شماره، ضمیر و وزن فعل های قرآنی ذیل را بنویسید.

فعل	صیغه	شماره	ضمیر	وزن
خَلَقْتُ	مفرد مذکر مخاطب	۷	تَ	فَعَلْتُ
خَلَقْتُ	متکلم وحده	۱۳	تُ	فَعَلْتُ
كَفَرْتُمْ	جمع مذکر مخاطب	۹	تُمْ	فَعَلْتُمْ
كَفَرْنَا	متکلم مع الغیر	۱۴	نَا	فَعَلْنَا
أَخَذْتُ	متکلم وحده	۱۳	تُ	فَعَلْتُ
أَخَذْنَا	متکلم مع الغیر	۱۴	نَا	فَعَلْنَا

ب شماره صیغه، ترجمه و ضمایر فعل های مشخص شده در آیات و روایت کتاب را بنویسید.

فعل	شماره صیغه	ترجمه	ضمیر	فعل	شماره صیغه	ترجمه	ضمیر
صَبَرَ	۱	صبر کرد	هُوَ	رَغِبْتُمْ	۹	رغبت پیدا کردید	تُمْ
عَفَرَ	۱	گذشت	هُوَ	عَنِيتُمْ	۹	غنیمت بردید	تُمْ
حَمَلْنَا	۱۴	حمل کردیم	نَا	خَسِرْتُمْ	۹	زیان بردید	تُمْ
رَزَقْنَا	۱۴	روزی دادیم	نَا	هَلَكْتُمْ	۹	هلاک شدید	تُمْ
فَسَدْنَا	۵	تباه شدند	ا				



پاسخ نامه  
پرسش های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش



## مطالعه و پژوهش

■ بررسی کنید چرا لام الفعل ماضی از صیغه ششم به بعد ساکن می باشد؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

جامع المقدمات با حاشیه مدرس، شرح امثله، ج ۱،

ص ۲۲.

## پاسخ

اگر لام الفعل در این صیغه‌ها مفتوح باشد، توالی حرکات اربعه لازم می آید (صَرَبَنَ) که در کلام عرب سنگین است؛ از این رو با ساکن کردن لام الفعل این سنگینی را برطرف نمودیم. نکته: توالی حرکات اربعه در کلمه واحده یا «الكلمة الواحدة» سنگین است و چون نون در «صَرَبَنَ» فاعل و فاعل به منزله جزء فعل است، پس فاعل با فعل، کالکلمة الواحدة است؛ ولی در مثال «صَرَبَكَ»، «کاف» چون مفعول است و مفعول فضله است و جزء فعل نیست؛ پس با فعل، کالکلمة الواحدة نیست؛ از این رو توالی حرکات اربعه در اینجا بلامانع است.

۱۷



پاسخ نامه  
پرسش های  
میانسی و  
مطالعه و  
پژوهش

۱. ر.ک: جامع المقدمات، ج ۱، ص ۲۱ (پاورقی).

## درس هشتم

### پرسش میانه ۱

یکی از راه‌های شناخت عین‌الفعال مضارع، توجه به استعمالات صحیح عربی است. حرکت عین‌الفعال مضارع فعل‌های أَخَذَ، عَلِمَ و شَفَعَ را با توجه به آیه ۲۵۵ سوره بقره (آیه الكرسي) تعیین کنید.

### پاسخ

حرکت عین‌الفعال در مضارع فعل «أَخَذَ» به دلیل «لَا تَأْخُذُهُ» مضموم است و در مضارع فعل «عَلِمَ» به دلیل «يَعْلَمُ» ما بین آیدیه‌م مفتوح است و در مضارع فعل «شَفَعَ» نیز به دلیل «مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ» مفتوح است. پس «أَخَذَ» در باب «فَعَلَ يَفْعُلُ» و «عَلِمَ» در باب «فَعِلَ يَفْعَلُ» و «شَفَعَ» در باب «فَعَلَ يَفْعَلُ»، از ابواب ثلاثی مجرد در زبان عربی به کار رفته‌اند.

### پرسش میانه ۲

آیا صحیح است در تحلیل ادبی جمله «يَضْرِبُ زَيْدٌ» گفته شود که فاعل «يَضْرِبُ»، هم زَيْدٌ و هم ضمیر مستتر هو در «يَضْرِبُ» است؟

### پاسخ

خیر؛ زیرا همان‌طور که در نکته قبل از این پرسش گفته شد، استتار ضمیر در صیغه‌های ۱ و ۴ مضارع، جایزی است و معنای استتار جایزی ضمیر، همان‌طور که در درس ۴ بیان شد، این است که فاعل یا باید ضمیر باشد یا می‌توان به جای ضمیر، اسم ظاهری را به عنوان فاعل برای فعل ذکر کرد که در این صورت ضمیری در فعل مستتر نخواهد بود. فعل «يَضْرِبُ» در این عبارت نیز، صیغه اول مضارع است و فعلاً دارای فاعل اسم ظاهر است، پس دیگر نمی‌تواند دارای فاعل ضمیرگونه باشد.



پاسخ‌نامه  
پرسش‌های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. چگونگی ساختن صیغه اول فعل مضارع معلوم با مثال: صیغه اول فعل مضارع معلوم، از ماضی آن ساخته می‌شود؛ مانند: ضَرَبَ ← يَضْرِبُ ← يَضْرَبُ ← يَضْرِبُ.
۲. علائم رفع فعل مضارع با ذکر صیغه‌ها در شش صیغه اول: الف) ضَمَّة: صیغه ۱ و ۴  
ب) ن: صیغه ۲ و ۵ ج) ن: صیغه ۳
۳. آیا نون صیغه ششم، علامت رفع است؟ خیر، ضمیر بارز است.
۴. شش صیغه غایب مضارع فعل‌های ذیل را صرف و ترجمه کنید.

جَلَسَ	۱	۲	۳	۴	۵	۶
يَجْلِسُ	يَجْلِسَانِ	يَجْلِسُونَ	تَجْلِسُ	تَجْلِسَانِ	تَجْلِسُونَ	يَجْلِسْنَ
می‌نشینند	می‌نشینند	می‌نشینند	می‌نشیند	می‌نشینند	می‌نشینند	می‌نشینند

عَلِمَ	۱	۲	۳	۴	۵	۶
يَعْلَمُ	يَعْلَمَانِ	يَعْلَمُونَ	تَعْلَمُ	تَعْلَمَانِ	تَعْلَمُونَ	يَعْلَمْنَ
می‌داند	می‌دانند	می‌دانند	می‌دانند	می‌دانند	می‌دانند	می‌دانند

بَعُدَ	۱	۲	۳	۴	۵	۶
يَبْعُدُ	يَبْعُدَانِ	يَبْعُدُونَ	تَبْعُدُ	تَبْعُدَانِ	تَبْعُدُونَ	يَبْعُدْنَ
دور می‌شود	دور می‌شوند	دور می‌شوند	دور می‌شود	دور می‌شوند	دور می‌شوند	دور می‌شوند

۵. جمله‌های ذیل را به عربی ترجمه کنید.

- (آن یک مرد) می‌رود : يَذْهَبُ  
 (آن یک زن) می‌رود : تَذْهَبُ  
 (آن مردان) می‌روند : يَذْهَبُونَ  
 (آن دو زن) می‌روند : تَذْهَبَانِ  
 (آن زنان) می‌روند : يَذْهَبْنَ  
 (آن دو مرد) می‌روند : يَذْهَبَانِ

۶. حرکت عین الفعل مضارع چند حالت دارد و سماعی بودن آن، به چه معناست؟ حرکت عین الفعل مضارع سه حالت دارد: مفتوح، مکسور و مضموم. سماعی بودن آن، به این معناست که حرکت عین الفعل را

می‌توان با استفاده از فرهنگ لغت به دست آورد.

۷. صیغه، شماره صیغه، ضمیر (فاعل) و علامت رفع فعل‌های قرآنی ذیل را بنویسید.

فعل	صیغه	شماره	ضمیر	علامت رفع	فعل	صیغه	شماره	ضمیر	علامت رفع
يَحْكُمَانِ	مثنی مذکر غایب	۲	ا	نِ	تَأْكُلُ	مفرد مؤنث غایب	۴	هِيَ	ـُ
يَحْكُمُونَ	جمع مذکر غایب	۳	و	نَ	يَأْكُلَانِ	مثنی مذکر غایب	۲	ا	نِ
يَأْكُلُ	مفرد مذکر غایب	۱	هُوَ	ـُ	يَأْكُلْنَ	جمع مؤنث غایب	۶	نَ	ندارد

ب. صیغه، ضمیر، وزن و ماضی فعل‌های مشخص شده در آیات و روایات کتاب را بنویسید.

فعل	صیغه	ضمیر	وزن	ماضی
يَخْصِفَانِ	مثنی مذکر غایب	ا	يَفْعَلَانِ	خَصَفَا
يَخْلُونَ	جمع مذکر غایب	و	يَفْعَلُونَ	بَخَلُوا
يَأْمُرُونَ	جمع مذکر غایب	و	يَفْعَلُونَ	أَمَرُوا
يَكْتُمُونَ	جمع مذکر غایب	و	يَفْعَلُونَ	كَتَمُوا
يَقْنِطُ	مفرد مذکر غایب	هُوَ	يَفْعُلُ	قَنِطَ
تَمَحَّقُ	مفرد مؤنث غایب	هِيَ	تَفْعُلُ	مَحَقَّتْ

### مطالعه و پژوهش

■ مضارع در لغت به چه معنا است و بررسی نمایید که مضارع از حیث زمان، دلالت بر حال می‌کند یا

آینده یا هردو؟ و چرا این فعل به این اسم نام‌گذاری شده است؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مغنی الفقیه (صرف کاربردی)، ص ۴۵

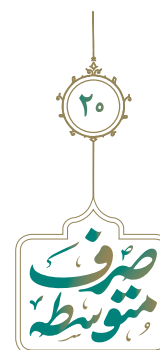
جامع المقدمات با حاشیه مدرس، هداية، ج ۲، ص ۱۲۶

علوم العربیة (سید هاشم حسینی تهرانی)، ص ۱۹

معاجم لغوی.

### پاسخ

مضارع در لغت به معنای مشابه است و چون در لفظ و معنا به اسم فاعل شباهت دارد، این‌گونه نام‌گذاری شده است. لفاظاً، یعنی از نظر وزن عروضی (اتفاق در حرکات و سکنات و ترتیب آنها) و معنی، یعنی به دلیل مشترک بودن بین حال و استقبال؛ البته در زمان مضارع پنج قول وجود دارد که یکی از آنها - که قول جمهور نحویون نیز هست - همین است



پاسخ‌نامه  
پرسش‌های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش

(مشترک بین حال و استقبال).

چهار قول دیگر عبارت‌اند از: فقط بر زمان حال دلالت دارد؛ فقط بر آینده دلالت دارد؛ حقیقت در حال و مجاز در استقبال است و قول دیگر عکس آن است.<sup>۱</sup>

afagh313.ir



پاسخ‌نامه  
پرسش‌های  
میان‌ی و  
مطالعه و  
پژوهش

۱. ر. ک: مغنی الفقیه، قسم صرف جامع کاربردی، ص ۴۵.

# درس هفتم

## پرسش میانه ۱

چهارده صیغه فعل ماضی با چهارده صیغه فعل مضارع، از نظر ضمائر مشترک و ضمائر اختصاصی چه فرقی باهم دارند؟

### پاسخ

شش صیغه اول فعل ماضی و مضارع، از نظر نوع ضمایر و مستتر و بارز بودن آنها دقیقاً مثل هم هستند. این ضمائر در این دو فعل درشش صیغه اول به ترتیب عبارت اند از: هو - ا - و - هی - ا - ن که دو ضمیر «هو» و «هی» در صیغه های ۱ و ۴ مستتر به استتار جایزی و بقیه ضمائر بارز هستند.

بقیه ضمائر به ترتیب از صیغه ۷ تا ۱۴ در فعل ماضی و مضارع به شرح ذیل است:

ماضی: ت - تُما - تُم - تِ - تُما - تُنَّ - تْ - نا

مضارع: اَنت - ا - و - ی - ا - ن - انا - نحن

همانطور که مشاهده می شود از صیغه ۷ تا ۱۴، هیچ ضمیر مشترکی بین این دو فعل پیدا نمی شود؛ همچنین تمام ضمائر فعل ماضی از صیغه هفتم به بعد بارز هستند و در فعل مضارع، ضمائر در صیغه های ۷، ۱۳ و ۱۴ مستتر به استتار و جویی و در بقیه صیغه ها به صورت بارز هستند.

## پرسش میانه ۲

به نظر شما چرا فاعل در صیغه های ۷، ۱۳ و ۱۴ نمی تواند اسم ظاهر باشد؟

### پاسخ

زیرا در مقام خطاب و تکلم در عرف، در هیچ زبانی مرسوم نیست که از اسم ظاهر به عنوان فاعل استفاده کنند؛ مثلاً در زبان فارسی هنگام صحبت کردن با «علی» نمی گوئیم: «علی می روی» یا اگر گوینده «علی» باشد نمی گوئید: «علی می گویم»، بلکه از دو عبارت «تو می روی» و «من می گویم» استفاده می شود؛ مگر اینکه گفته شود: «یا علی! تو می روی به سوی فلان جا» که در اینجا نیز دیگر «علی» فاعل نیست، بلکه فاعل همان لفظ «تو» است که گاه در کلام فارسی ذکر می شود و گاه ذکر نمی شود و تنها گفته می شود: «می روی» و لفظ «علی» در این عبارت اخیر در واقع منادی است؛ اگر چه به لحاظ معنایی با فاعل فعل مشترک است.

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. صیغه‌های ذیل را از فعل **يَذْهَبُ** بسازید.

صیغه	فعل	صیغه	فعل
مفرد مذکر مخاطب	تَذْهَبُ	جمع مؤنث مخاطب	تَذْهَبْنَ
مفرد مؤنث مخاطب	تَذْهَبِينَ	جمع مذکر مخاطب	تَذْهَبُونَ
مثنای مؤنث مخاطب	تَذْهَبَانِ	متکلم مع‌الغیر	نَذْهَبُ

۲. شش صیغه مخاطب و دو صیغه متکلم مضارع فعل‌های ذیل را صرف و فعل **جَلَسَ** را ترجمه کنید.

جَلَسَ - ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

جَلَسَ	تَجَلَّسَ	تَجَلَّسَانِ	تَجَلَّسُونَ	تَجَلَّسِينَ	تَجَلَّسَانِ	تَجَلَّسْنَ	أَجَلَسَ	نَجَلَسَ
می‌نشیند	می‌نشینید	می‌نشینید	می‌نشینید	می‌نشینید	می‌نشینید	می‌نشینید	می‌نشینم	می‌نشینیم

۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

عَلِمَ	تَعَلَّمَ	تَعَلَّمَانِ	تَعَلَّمُونَ	تَعَلَّمِينَ	تَعَلَّمَانِ	تَعَلَّمْنَ	أَعَلَّمَ	نَعَلَّمَ
می‌داند	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسم	می‌نویسیم

۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴

بَعُدَ	تَبَعَّدَ	تَبَعَّدَانِ	تَبَعَّدُونَ	تَبَعَّدِينَ	تَبَعَّدَانِ	تَبَعَّدْنَ	أَبَعَّدَ	نَبَعَّدَ
می‌داند	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسید	می‌نویسم	می‌نویسیم

۳. چستی حروف مضارعه و کیفیت توزیع آنها در صیغه‌ها: به حروف مضارعه، حروف آتین گفته می‌شود.

ی: صیغه ۱، ۲، ۳ و ۶ - ت: صیغه ۴، ۵، ۷ تا ۱۲ - أ: صیغه ۱۳ - ن: صیغه ۱۴.

۴. علامت رفع صیغه‌های ذیل را بنویسید.

صیغه	۷	۱۴	۸	۹	۱۰
علامت رفع	ء	ء	نِ	نِ	نِ



پاسخ‌نامه  
پرسش‌های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش

۵. برای فعل «تَكْتُبَانِ» سه ترجمه و برای فعل «تَكْتُبُ» دو ترجمه بنویسید.

ترجمه			فعل
(شما دو زن) می نویسید	(شما دو مرد) می نویسید	(آن دو زن) می نویسند	تَكْتُبَانِ

ترجمه		فعل
(تو یک مرد) می نویسی	(آن یک زن) می نویسد	تَكْتُبُ

۶. فعل های مضارعی که ضمیر مستتر جایزی دارند: صیغه ۱ و ۴.

فعل های مضارعی که ضمیر مستتر وجوبی دارند: صیغه ۷، ۱۳ و ۱۴.

۷. چهارده صیغه مضارع فعل فِهَمَ - را صرف کنید.

يَفْهَمُونَ	يَفْهَمَانِ	يَفْهَمُونَ	تَفْهَمُونَ	تَفْهَمَانِ	يَفْهَمَانِ	يَفْهَمُونَ	فِهَمَ -
تَفْهَمُونَ	تَفْهَمَانِ	تَفْهَمَانِ	تَفْهَمُونَ	تَفْهَمَانِ	تَفْهَمَانِ	تَفْهَمُونَ	
أَفْهَمُوا	أَفْهَمُوا	أَفْهَمُوا	أَفْهَمُوا	أَفْهَمُوا	أَفْهَمُوا	أَفْهَمُوا	

ب. صیغه، ضمیر، وزن و ماضی فعل های مشخص شده در آیات و روایات کتاب را بنویسید.

فعل	صیغه	ضمیر	وزن	ماضی
يَكْتُبُونَ	جمع مذکر غایب	و	يَفْعُلُونَ	كَتَبُوا
تَمَكَّرُونَ	جمع مذکر مخاطب	و	تَفْعُلُونَ	مَكَرْتُمْ
أَنْصَحُ	متکلم وحده	أنا مستتر	أَفْعُلُ	نَصَحْتُ
أَعْلَمُ	متکلم وحده	أنا مستتر	أَفْعُلُ	عَلِمْتُ
نَحْمَدُ	متکلم مع الغیر	نحن مستتر	نَفْعَلُ	حَمِدْنَا
تَنْزِلُ	مفرد مؤنث غایب	هی مستتر	تَفْعَلُ	نَزَلَتْ



پاسخ نامه  
پرسش های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش



■ بررسی کنید در نزد علماء صرف، منظور از (حال) در زمانی که می‌گوییم: فعل مضارع بر زمان حال یا آینده دلالت می‌کند، چه زمانی است و آیا فعل مضارع می‌تواند در یک استعمال هم دلالت بر حال کند و هم آینده؟ چرا؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

مغنی الفقیه (صرف جامع کاربردی)، ص ۴۵ و ۴۶

حاشیه صبان، ج ۱، ص ۵۹

### پاسخ

مقصود نحوئیون از زمان حال در مضارع، مقارنت لفظ آن با جزئی از معنا است؛ برای مثال، تعبیر «زیدٌ یکتُبُ» بر وجود قسمتی از «کتابت» در زمان گفتن لفظ دلالت دارد نه همه آن؛ ولی چون قسمت باقی مانده متصل به قسمت انجام شده است، از همه آن تعبیر به حال می‌شود. در النحو الوافی، ج ۱، ص ۴، در پاورقی آمده است: «الحال هو الزمن الذی یحصل فیہ الکلام و الاستقبال هو الزمن الذی یبدأ بعد انتهاء الکلام مباشرة و الماضي هو الزمن الذی قبل الکلام».

سیبویه می‌گوید: «ما هو کائن لم یقطع»؛ یعنی زمانی که قطع نشده و در زمان حال ادامه دارد.

تفتازانی می‌گوید: «المراد بالحال ههنا اجزاء من طرفی الماضي و المستقبل یعقب بعضها بعضا من غیر فرط مهلة و تراخ و الحکم فی ذالک العرف لا غیر»؛ مقصود از حال، بخشی از گذشته و بخشی از آینده است که به دنبال هم بدون هیچ فاصله‌ای قرار بگیرند و حاکم در تشخیص آن (تشخیص اینکه چه مقدار از گذشته و آینده را به صورت متصل به هم، حال بگیریم) عرف است نه چیز دیگر. (احتمال دارد که مقصود از «ذالک» در عبارت تفتازانی «فرط مهلة و تراخ» باشد، یعنی حاکم در تشخیص اینکه آیا بین اجزاء ماضی و مستقبل فاصله افتاده یا نه، عرف است و صاحب مغنی الفقیه همین معنای دوّم را از عبارت برداشت کرده است؛ اگر چه ادّعی حاکمیت عرف در هر دو مورد بعید نیست).

طبق نظر مشهور اصولیون، استعمال لفظ واحد در استعمال واحد در بیشتر از یک معنای واحد، ممکن نیست؛ از این رو در آن واحد، علی المشهور نمی‌توان از فعل مضارع، هم حال و هم آینده را قصد کرد.

# درس هشتم

## پرسش میانه

آیا صحیح است گفته شود امر صیغه هفتم، از صیغه اول مضارع گرفته شده است؟

## پاسخ

خیر، امر در هر یک از چهارده صیغه فعل مضارع از همان صیغه ساخته می‌شود؛ زیرا در طریق ساختن فعل امر، یکی از امور ضروری، مجزوم کردن فعل است؛ به معنای حذف کردن علامت رفع از آخر فعل، و معلوم است که علامت رفع در صیغه‌های تثنیه، جمع مذکر و مفرد مؤنث مخاطب، غیر از علامت رفع در صیغه اول است؛ از این رو ناگزیر برای ساختن امر در این صیغه‌ها، باید به خود همین صیغه‌ها رجوع کرد؛ همچنین در صیغه‌های ۶ و ۱۲ علامت رفعی وجود ندارد تا حذف شود، پس در ساختن امر از این صیغه‌ها نیز باید به خود همان‌ها رجوع کرد؛ اما در صیغه‌های ۴، ۷، ۱۳ و ۱۴ که علامت رفع در آنها شبیه صیغه اول است، می‌توان گفت از باب حمل بر ۹ صیغه دیگر، امر آنها را از خودشان می‌سازیم نه از صیغه اول.

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. چگونگی ساختن شش صیغه غایب فعل امر با مثال: لام مکسور (ل) را بر سر فعل مضارع در می‌آوریم: لِيَضْرِبْ؛ سپس آخر آن را جزم می‌دهیم: لِيَضْرِبْ.
۲. موارد ساکن شدن لام امر: هرگاه قبل از امر به لام، واو، فاء یا ثَمَّ بیاید، لام مکسور امر، ساکن می‌شود.
۳. چهارده صیغه امر فعل يَحْتِمُ را صرف کنید.

لِيَحْتِمَنَّ	لِيَحْتِمَا	لِيَحْتِمُوا	لِيَحْتِمِ	لِيَحْتِمَا	لِيَحْتِمَنَّ
إِحْتِمَنَّ	إِحْتِمَا	إِحْتِمُوا	إِحْتِمِي	إِحْتِمَا	إِحْتِمَنَّ
		لَاَحْتِمَنَّ	لَاَحْتِمَنَّ		

ب از فعل‌های ذیل، امر به لام یا امر به صیغه (حسب مورد) ساخته، آن‌ها را ترجمه کنید.

مضارع	امر	ترجمه امر	مضارع	امر	ترجمه امر
يُنْصِرُ	لِيُنْصِرْ	باید یاری کند	يُنْصِرُونَ	لِيُنْصِرُوا	باید یاری کنند
تَنْصِرُونَ	أَنْصِرُوا	یاری کنید	تَنْصِرُونَ	لِتَنْصِرُوا	(آن دو زن) باید یاری کنند (شما دو زن) یاری کنید (شما دو مرد) یاری کنید
تَنْصِرِينَ	لِتَنْصِرِي	یاری کن	تَنْصِرُونَ	أَنْصِرُوا	(آن یک زن) باید یاری کند (تو یک مرد) یاری کن
أَنْصِرُ	لِأَنْصُرْ	باید یاری کنم	تَنْصِرُونَ	لِيُنْصِرُوا	باید یاری کنیم

ج صیغه و ضمایر فعل‌های مشخص شده در آیات و روایات کتاب را بنویسید.

فعل	صیغه	ضمیر	فعل	صیغه	ضمیر
إِغْفِرْ	مفرد مذکر مخاطب	أنت مستتر	إِنْدُؤُوا	جمع مذکر مخاطب	و
إِزْحَمْ	مفرد مذکر مخاطب	أنت مستتر	لِيَصْدُقْ	مفرد مذکر غایب	هو مستتر
أَدْخُلَا	مثنی مؤنث مخاطب	ا			

### مطالعه و پژوهش

- با توجه به نظر برخی از علما، مبنی بر اینکه فقط به شش صیغه امر حاضر می‌توان امر گفت، بررسی کنید که اطلاق فعل امر بر شش صیغه غایب و دو صیغه متکلم صحیح است یا نه؟
- وجه تسمیه امر به صیغه به این نام چیست؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

علوم العربیة، ص ۲۵.

صرف ساده، ویرایش ۹۳، ص ۸۳.

معنی الفقیه (صرف جامع کاربردی)، پاورقی، ص ۶۹.



پاسخ‌نامه  
پرسش‌های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش

## پاسخ

۱. عباس حسن در النحو الوافی، ج ۱، ص ۴۳ می‌گوید:

«لَا يَدُّ فِي فِعْلِ الْأَمْرِ أَنْ يَدُلَّ بِنَفْسِهِ مُبَاشَرَةً عَلَى الطَّلَبِ مِنْ غَيْرِ زِيَادَةٍ عَلَى صِيغَتِهِ فَمِثْلُ «لِتَخْرُجْ» لَيْسَ فِعْلٌ أَمْرٌ بَلْ هُوَ فِعْلٌ مُضَارِعٌ مَعَ أَنَّهُ يَدُلُّ عَلَى طَلَبِ حَصُولِ شَيْءٍ فِي الْمُسْتَقْبَلِ لِأَنَّ الدَّلَالََةَ عَلَى الطَّلَبِ جَاءَتْ مِنْ لَامِ الْأَمْرِ الَّتِي فِي أَوَّلِهِ لَا مِنْ صِيغَةِ الْفِعْلِ نَفْسِهَا».

۲. در صرف ساده، ص ۸۳ آمده است: «هریک از شش صیغه مخاطب با تغییر خاصی در صیغه مربوط به آن، از فعل مضارع ساخته می‌شود؛ از این رو، این شش صیغه را امر به صیغه می‌نامند».

درحقیقت، فعل امر به صیغه، دارای ساختار و شکل متفاوتی، در مقایسه با ماضی و مضارع است؛ از این رو، امری است با ساختار و شکل جدید، برخلاف امر به لام که ساختار مضارع در آن حفظ شده و فقط یک «لام» به اول آن اضافه گردیده است.

afagh313.ir



پاسخ‌نامه  
پرسش‌های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش

# درس نهم

## پرسش میانه

با توجه به معنای «لزوم و تعدی در لغت، وجه تسمیه فعل لازم و متعدی به این نام‌ها چیست؟

## پاسخ

لزوم در لغت به معنای همراهی دائمی و تعدی به معنای تجاوز کردن است؛ بنابراین فعل لازم را چنین نامیده‌اند؛ زیرا همیشه همراه فاعل خود باقی می‌ماند و از آن به مفعولی تجاوز نمی‌کند و فعل متعدی را چنین نامیده‌اند؛ زیرا پیوسته از فاعل خود تجاوز و مفعولی را در معنا طلب می‌کند، هرچند آن مفعول در لفظ ذکر نشود.

## پرسش و تمرین

الف) به پرسش‌های ذیل پاسخ دهید.

۱. روش متعدی کردن فعل لازم با حرف جر: فعل لازم را به کمک حروف جر «بِ، لِ، مِنْ، عَنْ، فِي، إِلَى، عَلَيَّ» می‌توان متعدی کرد؛ مانند: دَهَبْتُ بِرَيْدٍ: زید را بردم.
۲. تعریف مفعول بی‌واسطه (مثال): مفعول فعل متعدی بنفسه و فعل متعدی به باب را مفعول بی‌واسطه می‌گویند؛ مانند: ضَرَبَ زَيْدٌ سَعِيدًا: زید سعید را زد. أَكْرَمَ خَالِدٌ سَعِيدًا: خالد سعید را احترام کرد.
- تعریف مفعول با واسطه (مثال): مفعول فعل متعدی به حرف جر را مفعول با واسطه می‌گویند؛ مانند: دَهَبَ زَيْدٌ بِسَعِيدٍ: زید سعید را برد.

۳. آیا برخی از باب‌های ثلاثی مزید، فعل لازم را متعدی می‌کنند؟

بله ■ خیر □

۴. فرق شَكَرْتُ اللَّهَ و شَكَرْتُ لِلَّهِ: «شَكَرْتُ اللَّهَ»، متعدی بنفسه است؛ ولی «شَكَرْتُ لِلَّهِ» متعدی به حرف جرات است.

۵. آیا فعل می‌تواند، گاهی لازم و گاهی متعدی به کار رود؟

بله ■ خیر □ مثال: حَسَفَتِ الْأَرْضُ: زمین فرو رفت. حَسَفَ اللَّهُ الْأَرْضَ: خداوند زمین را فرو برد.

ب فعل‌های مشخص شده در آیات و روایات کتاب لازم‌اند یا متعدی؟ در صورت متعدی بودن، نوع تعدیه آنها را بنویسید.

نوع تعدیه	لازم / متعدی	فعل	نوع تعدیه	لازم / متعدی	فعل
متعدی بنفسه	متعدی	نَحْمَدُ	—	لازم	رَجَعْتُمْ
متعدی بنفسه	متعدی	الزَّم	—	لازم	إِذْهَبَا

### مطالعه و پژوهش

■ تحقیق کنید که در صورت متعدی شدن فعل لازم به وسیله حرف جر، آیا باید لزوماً معنای فعل نیز تغییر کند یا نه؟

■ منبع مطالعه و پژوهش:

صرف ساده، ویرایش ۹۳، ص ۹۰.

جامع المقدمات باحاشیه مدرس، شرح تصریف، ج

۱، ص ۲۱۲.

صرف کاربردی، ج ۱، ص ۱۳۴.

### پاسخ

خیر، در تعدیه به معنای عام آن، هر فعلی که با یکی از حروف جرّ معنادار (غیر زائده) به کار رود، نسبت به مجرور آن حرف متعدی شده است، اگر چه معنای فعل نیز تغییر نکند؛ مثل: «ذَهَبَ زَيْدٌ إِلَى الْمَدْرَسَةِ» و اصولاً غیر از حرف باء، باقی حروف جر، صلاحیت تغییر دادن معنای فعل را ندارند و خود حرف «باء» هم در جایی که دارای معنای تعدیه باشد (نه معنای دیگری مثل: الصاق و مصاحبت)، آن هم به صورت سماعی و در برخی موارد، معنای فعل را تغییر می‌دهد.

مثل: «ذَهَبَ زَيْدٌ بَعْمَرٍ»؛ زید عمرو را برد؛ در حالی که «ذَهَبَ» در حالت عادی به معنای «رفت» است.<sup>۱</sup>



پاسخ‌نامه  
پرسش‌های  
میانی و  
مطالعه و  
پژوهش

۱. ر.ک: صرف ساده (ویرایش سال ۹۳)، ص ۹۰ (قسمت پاورقی).